

بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی

آزینا افراشی^{۱*}، تورج حسامی^۲، بیاتریس سالاس^۳

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ایران
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
۳. استادیار گروه زبان اسپانیایی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دریافت: ۹۰/۸/۲۳

پذیرش: ۹۰/۱۱/۱۷

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی^۱ در دو زبان فارسی و اسپانیایی به نگارش درآمده است. در این مقاله تلاش شده تا از میان طبقه‌بندی لیکاف^۲ و جانسون^۳ (1980) از استعاره‌های مفهومی^۴ در قالب استعاره‌های ساختی^۵، جهتی و هستی‌شناختی^۶، تنها طبقه استعاره جهتی بر داده‌هایی از زبان اسپانیایی مورد سنجش قرار گیرد و کاربرد این استعاره در سطح نگاشت استعاری^۷ و بازنمود زبانی^۸ در زبان فارسی بازکاویده شود.

تحلیل ۳۸ نمونه استعاره مفهومی جهتی در قالب ۱۵ اسم نگاشت^۹، که از رمان اسپانیایی *گفت‌وگو در کاتدرال*^{۱۰} اثر ماریو بارگاس یوسا^{۱۱} مجموعه مقالاتی درباره استعاره‌های مفهومی به زبان اسپانیایی و برخی داده‌های شفاهی استخراج شده بود، این نتیجه را به دست داد که شباهت‌ها میان استعاره‌های مفهومی مبتنی بر درک انسان از مقوله «جهت»، در بین دو زبان به مراتب بیشتر از تفاوت‌هاست. این نتیجه، جایگاه بنیادین درک مکان و درک جهت به‌عنوان خاستگاه شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی در حوزه‌های انتزاعی را می‌نمایاند. از سوی دیگر، توجه به تفاوت‌های دو زبان فارسی و اسپانیایی در ساخت استعاره‌های مفهومی، مؤید تأثیر فرهنگ بر ساخت استعاره‌های مفهومی است.

واژه‌های کلیدی: معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی، استعاره جهتی، زبان فارسی، زبان اسپانیایی.



۱. مقدمه

در معناشناسی شناختی، استعاره از دو جنبه، به شیوه‌ای متفاوت با آنچه در سنت مطالعه ادبی مطرح شده، معرفی می‌شود. از یکسو، استعاره فقط یک آرایه ادبی ویژه گونه زبانی خاص نیست؛ بلکه در تمام زبان جاری است و از سوی دیگر- برخلاف سنت ادبی که استعاره را محدود به کلمه می‌داند- در معناشناسی شناختی، استعاره سازوکاری است که در سطح جمله و فراتر از آن در زبان تسری دارد. برای نمونه، جمله زیر را در زبان فارسی در نظر بگیرید:

- در افکارش غرق شده بود.

توجیه وجود چنین جمله‌ای در معناشناسی شناختی از رهگذر باور به وجود یک «الگوی مفهومی ذهنی»^{۱۱} امکان می‌یابد که عبارت است از: [فکر شیئی حجم‌دار است]. چنین الگوهای مفهومی در معناشناسی شناختی در قالب الگوهای طرح‌واره‌ای^{۱۲} شکل می‌گیرند و این الگوهای ذهنی طرح‌واره‌ای بر اساس تجربه جهان واقع به وجود می‌آیند. در بحث استعاره مفهومی، این الگوهای مفهومی ذهنی را «اسم نگاشت» می‌نامند که در قالب ساخت‌های متفاوتی بازنمود می‌یابند.

اکنون مسئله این است که با توجه به مبانی شناختی و عام عملکرد ذهن و زبان در معناشناسی شناختی، آیا استعاره‌های مفهومی در زبان‌های مختلف یکسان هستند یا تحت تأثیر مسائل فرهنگی و اجتماعی در زبان‌های مختلف، تفاوت‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود. از سوی دیگر، مشابهت‌ها و تفاوت‌های احتمالی استعاره‌های مفهومی در دو زبان فارسی و اسپانیایی را به لحاظ شناختی، چگونه می‌توان تبیین کرد و مهم‌تر از همه، آیا تفاوت‌ها به سطح استنباطی و نگاشت مربوط می‌شود و یا به بازنمود زبانی نگاشت در زبان منحصر است؟

لیکاف و جانسون (1980) استعاره‌های مفهومی را با توجه به ویژگی‌های حوزه مبدأ، در سه طبقه قرار دادند: استعاره‌های ساختی، استعاره‌های جهت‌ی، استعاره‌های هستی‌شناختی. در این مقاله، استعاره‌های مفهومی جهت‌ی را در دو زبان فارسی و اسپانیایی مورد توجه قرار می‌دهیم و تلاش می‌کنیم تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را در این دو زبان ارزیابی کنیم.

۲. پیشینه مطالعات درباره استعاره‌های مفهومی

تأثیرگذارترین مطالعه استعاره در معناشناسی شناختی در سال ۱۹۸۰م و با انتشار کتاب

استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم^{۱۴} اثر جورج لیکاف (زبان‌شناس) و مارک جانسون (فیلسوف) و مقاله لیکاف با عنوان «فرضیه معاصر استعاره»^{۱۵} در سال ۱۹۹۳م صورت گرفت (Croft, 2004: 193).

لیکاف معتقد است حوزه‌های مفهومی ذهنی، که منشأ افکار و اعمال ما به‌شمار می‌آیند- ذاتاً استعاری هستند. این نظام مفهومی^{۱۶} در تبیین واقعیات روزمره زندگی دارای نقشی کلیدی هستند و از آنجا که این نظام، ساختاری استعاری دارد، شیوه اندیشیدن، تجربه اندوختن و عمل کردن ما نیز امری استعاری به‌شمار می‌آید (Lakoff & Johnson, 1980: 8). او بر این نکته تأکید دارد که تعمیم‌های سازنده عبارت‌های استعاری در زبان نیستند؛ بلکه در اندیشه‌اند. به‌عبارت دیگر، نگاشت‌های تعمیم‌داده‌شده‌ای هستند که میان حوزه‌های مفهومی ارتباط برقرار می‌کنند (Ibid, 10). مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوع در نظریه استعاره مفهومی،^{۱۷} «نگاشت» است که واژه‌ای قرضی از ریاضی است و منظور از آن، تناظرهای نظام‌مند استعاری^{۱۸} بین مفاهیمی است که ارتباطی نزدیک به یکدیگر دارند. برای مثال، اسم نگاشت [نظام‌های سیاسی کشتی هستند] تمام تناظرهای موجود میان کشتی و نظام سیاسی را دربرمی‌گیرد؛ یعنی مسیر کشتی متناظر است با حرکت تاریخی پیشرفت کشور، تلاطمات دریا متناظرند با مشکلاتی که جامعه با آن‌ها مواجه می‌شود، مسافران کشتی متناظرند با افراد جامعه و غیره (Geeraets & Cuyckense, 2007: 190).

لیکاف (1993) در این باره، با مطرح کردن نمونه‌هایی نظیر «رابطه ما به آخر خط رسیده»،^{۱۹} «ازدواج ما به صخره‌ها خورده»^{۲۰} و... چنین نتیجه می‌گیرد که تمام آن‌ها از این الگوی ثابت تبعیت می‌کنند که [عشق سفر است]^{۲۱} و عاشق متناظر است با مسافر، موانع و خطرهایی موجود در راه متناظرند با موانعی که عاشق در راه رسیدن به معشوق باید پشت سر بگذارد و رابطه عاشقانه متناظر است با وسیله سفر. لیکاف این الگوی ثابت «عشق سفر است» را «اسم نگاشت» نام‌گذاری می‌کند و «نگاشت» را مجموعه‌ای از تناظرهای موجود بین دو طرف استعاره می‌داند. او بر این نکته تأکید دارد که اسم نگاشت را هرگز نباید با خود «نگاشت» یکی دانست. از نظر لیکاف، یک نوع تناظر هستی‌شناختی^{۲۲} بین آنچه در حوزه عشق است با آنچه در حوزه سفر است وجود دارد و چنین استعاره‌هایی فقط از طریق رسم یک نقشه از حوزه معنایی مبدأ^{۲۳} (در اینجا سفر) به حوزه معنایی مقصد^{۲۴} (در اینجا عشق) درک می‌شوند (Lakoff, 1993: 4).

مک کورمک^{۲۵} در سال ۱۹۸۵م کتاب *نظریه‌ای شناختی در باب استعاره*^{۲۶} را نوشت و در این کتاب با تمرکزی ویژه بر استعاره به‌عنوان «کارگفت»^{۲۷} و بررسی معنای شمایل‌گونه^{۲۸} استعاره و با به‌کارگیری استدلال‌های فلسفی، نظریه‌ی شناختی بدیع و یکدستی را در سه سطح طرح کرد: الف. استعاره در سطح روساختی زبان؛ ب. معناشناسی استعاره؛^{۲۹} پ. استعاره به‌عنوان فرایندی شناختی^{۳۰}. کی تای^{۳۱} در ۱۹۸۷م کتاب *استعاره: نیروی شناختی و ساختار زبانی‌اش*^{۳۲} را به رشته‌ی تحریر درآورد. بنابر نظر او، استعاره انتقال معنا از واژه‌ای به واژه‌ای دیگر نیست؛ بلکه از یک حوزه‌ی معنایی^{۳۳} به حوزه‌ای دیگر است.

کتاب لیکاف در سال ۱۹۸۶م با عنوان *استعاره‌های زندگی روزمره*^{۳۴} به اسپانیایی ترجمه و سرآغاز پژوهش‌هایی در دنیای اسپانیایی‌زبان شد؛ ازجمله می‌توان به کتاب *استعاره و شناخت*^{۳۵} اثر چامی‌ثو دومینگث^{۳۶} اشاره کرد که در سال ۱۹۹۸م در مالاگا منتشر شد. او معتقد است:

... استعاره، ذاتاً هم امکان تعلق به الگوهای مفهومی^{۳۷} موجود را دارد و هم اینکه به‌منظور ارتباط با واقعیت و ارجاع به آن، می‌تواند الگوهای مفهومی جدید خلق کند. پس استعاره بیش از آنکه یک مسئله صرفاً زبان‌شناختی باشد، روشی است برای بازنمایاندن ادراک جهان واقع، ... استعاره وسیله‌ای است که امکان عمق بخشیدن به شناختی را که از جهان واقع داریم فراهم می‌کند، سازوکاری است که با آن مفاهیم جدید را از طریق همان مفاهیم موجود می‌سازیم؛ به این معنا که به کمک استعاره، بنای مفاهیم را با استفاده از آنچه می‌شناسیم بر روی ناشناخته‌ها می‌سازیم (Chamizo Domínguez, 1998: 95).

گونزالس گارسیا^{۳۸} در ۱۹۹۸م در کتاب *استعاره‌های قدرت*^{۳۹}، ضمن معرفی برخی از استعاره‌هایی که در تاریخ فلسفه سیاست دارای بسامد بیشتری هستند، نقش آن‌ها را در مناظرات سیاسی بررسی کرده است.

اسکاره^{۴۰} در ۱۹۹۹م مقاله‌ای با عنوان «استعاره و شعر در زندگی روزمره و در محیط آموزشی»^{۴۱} منتشر کرد. او در این مقاله ضمن معرفی مؤلفه‌های استعاره مفهومی و ذکر استعاره‌هایی از کلام روزمره، معتقد است استعاره حتی در برخی ساخت‌های صرفی، ازجمله کلمات مشتق نیز وجود دارد؛ برای مثال در واژه مشتق «فرشته‌وار»^{۴۲} (مانند فرشته) شاهد ساخت استعاره هستیم.

نوبی یولا^{۴۳} در سال ۲۰۰۰م مقاله‌ای با عنوان «کارکرد شناختی استعاره‌ها»^{۴۴} به چاپ رساند و در آن، پس از مرور کوتاه نظریات فیلسوفان در باب استعاره، با طرح آرای مکس بلک^{۴۵} (۱۹۶۶)، او را آغازگر نظریه استعاره‌های مفهومی دانست؛ اگرچه به این نکته اذعان داشت کتاب لیکاف «در تحقیقات انجام‌شده [در زمینه استعاره] انقلابی برپا کرده است»^{۴۶} (Nubiola, 2000: 74).

مورنو لارا^{۴۷} در سال ۲۰۰۴م در دانشگاه ریوخوا، رساله دکتری خود را با عنوان *استعاره مفهومی و زبان سیاسی روزنامه‌ها*^{۴۸} ارائه کرد. او در رساله خود ضمن تحلیل ۱۳۰ استعاره مفهومی - که از مجله‌های نیوزویک و تایمز گردآوری کرده - بر مبنای هر دو روش تحلیلی قیاسی و استقرایی، جنبه‌های جدیدی از زبان استعاری را کشف کرد و شواهدی برای ارائه فرضیه‌های جدید به دست داد.

لوردث اراناندث^{۴۹} در همین سال (۲۰۰۴)، مقاله‌ای با عنوان «استعاره سیاسی در نشریات ونزوئلا: تحقیقی بر مبنای زبان‌شناسی شناختی»^{۵۰} در مجله *آپسیون*^{۵۱} به چاپ رساند و در آن تمام رویدادهای سیاسی سال ۲۰۰۲م و سه ماهه اول ۲۰۰۳م را که در ونزوئلا رخ دادند، به روشی تصادفی از برخی از نشریات این کشور انتخاب و تحلیل کرد.

فاخاردو اوربیه^{۵۲} در سال ۲۰۰۶م، مقاله‌ای با عنوان «استعاره؛ روندی شناختی»^{۵۳} در دانشگاه علوم انسانی کلمبیا منتشر کرد. او استعاره را سازوکاری می‌داند که امکان مفهوم‌سازی^{۵۴} جهان را از طریق انتقال ویژگی‌های حوزه معنایی «مبدأ» به حوزه معنایی «مقصد» فراهم می‌کند. استعاره برای ارجاع به واقعیت، نیازی به خلق مفاهیم نو ندارد؛ بلکه از طریق همان مفاهیم موجود، نوعی نگاه متفاوت به واقعیت را عرضه می‌کند؛ نگاهی که توسط عواطف^{۵۵} و احساسات^{۵۶} «انسان دارای ادراکات شناختی»^{۵۷} غنی شده است. در نتیجه، درک و تولید استعاره بیش از آنکه ناشی از توانش زبان‌شناختی^{۵۸} فرد باشد، مرهون توانش ارتباطی^{۵۹} اوست؛ زیرا معنایی که اتخاذ می‌کند به بافت ارتباطی^{۶۰} و نه به ساخت‌های واژگانی، صرفی و نحوی گزاره‌های زبان بستگی دارد.

همچنین، مطالعاتی درباره نقش استعاره‌های مفهومی در زبان ناشنوایان در دنیای اسپانیایی‌زبان انجام شده است که برای نمونه می‌توان از مقاله‌ای با عنوان «استعاره در زبان اشاره‌ای ناشنوایان شیلی»^{۶۱} اثر بیثرا^{۶۲} نام برد که در سال ۲۰۰۷م نوشته شده است.



۳. چارچوب نظری

مختصه اصلی نظریه استعاره‌های مفهومی یا استعاره‌های متعارف^{۶۳} لیکاف و جانسون این است که استعاره ویژگی اصطلاحات زبان‌شناختی منفرد و معنایشان نیست؛ بلکه ویژگی تمام حوزه‌های مفهومی است. در واقع، هر مفهومی از حوزه مبدأ می‌تواند برای تبیین یک مفهوم دیگر از حوزه مقصد مورد استفاده قرار گیرد (Croft, 2004: 195). به بیان دیگر، ما با مشاهده و تحلیل جمله‌های استعاری هر زبانی می‌توانیم به الگوهای استعاری و مفهومی آن زبان که به ساخت آن جملات منجر شده‌اند پی ببریم. پس ناگزیر باید بین جمله‌های استعاری و استعاره‌های مفهومی تفاوت قائل شویم. کوئنکا^{۶۴} و هیلفرتی^{۶۵} معتقدند استعاره‌های مفهومی، الگوهایی انتزاعی‌اند که امکان پدید آمدن جمله‌های استعاری را فراهم می‌کنند (2007:100).

حال به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱. نتونستم حرفاشو هضم کنم. No pude digerir sus palabras.

۲. اندیشه‌هاش برای همه قابل هضم نیستند. No todo el mundo puede digerir sus ideas.

در این دو نمونه، حوزه مشترک «غذا»ست.

«هر استعاره مفهومی دارای یک حوزه مبدأ، یک حوزه مقصد و یک نگاشت مبدأ بر مقصد است.» (Lakoff, 1987: 276). به بیان دیگر، ساختار درونی استعاره‌های مفهومی به این شکل است که همواره دو حوزه در آن‌ها ایفای نقش می‌کند: یک حوزه (غذا) مفاهیم خود را ارائه می‌دهد که به آن حوزه مبدأ می‌گوییم و حوزه دیگر (ایده) مفاهیم ارائه‌شده را دریافت می‌کند که آن را حوزه مقصد می‌نامیم. علاوه بر این، در استعاره مفهومی [ایده‌ها غذا هستند] تناظرهای هستی‌شناختی‌ای نیز وجود دارد که نقش آن‌ها به‌ظهور رساندن ارتباط‌های متشابهی است که بین بخش‌های برجسته‌تر هر دو حوزه به‌چشم می‌خورد؛ یعنی در استعاره مفهومی [ایده‌ها غذا هستند]، آنچه وجه اشتراک اندیشه و غذا به‌شمار می‌آید این است که غذا جسم را و اندیشه ذهن را تغذیه می‌کند. لیکاف و جانسون (1980: 147-148) پس از برشمردن ارتباط‌های متشابه بین دو حوزه نام‌برده، یادآوری می‌کنند که این تشابهات، مستقل از سازوکار استعاره‌های مفهومی، موجودیتی ندارند و فقط در محدوده استعاره است که می‌توان هضم شدن «اندیشه» را پذیرفت.

برای روشن‌تر شدن بحث، از مثالی عینی‌تر استفاده می‌کنیم. به مفهوم «زمان» و ارتباط

آن با «پول» در زندگی روزمره توجه کنید. از یکسو زمان به واسطه برگشت‌ناپذیر بودنش برای انسان بسیار گرانبهاست و از سوی دیگر بسیاری از ملازمات پول با زمان سنجیده می‌شود؛ برای مثال تماس‌های تلفنی بر اساس پالس، دستمزد بر اساس ساعت و هزینه اقامت در هتل بر اساس شب. این ارتباط در مورد حساب‌های پس‌انداز و یا وام‌های دریافتی از بانک‌ها مشهودتر است؛ یعنی گذشت زمان به مبلغ پس‌انداز شده می‌افزاید و بر اساس هر روز که در پرداخت وام تأخیر می‌کنیم، به مبلغ پرداختی اضافه می‌شود؛ یعنی گذر زمان در ارتباط مستقیم با تولید سرمایه است. همین تجربه روزانه انسان در ارتباط با پول و زمان، در وهله نخست استعاره مفهومی [زمان پول است] را در ذهن او ساخته است؛ سپس این استعاره مفهومی به ساخت جمله‌های زیر در زبان منجر شده است:

No malgastes tanto tu tiempo!

۳. این قدر وقتتو هدر نده!

۴. بی‌خودی وقتتو صرف این پروژه کردی که چی؟

¿Por qué has gastado tu tiempo en este proyecto?

۳-۱. انواع استعاره مفهومی

۳-۱-۱. استعاره‌های ساختی

استعاره‌های ساختی وظیفه سازمان‌دهی و قالب‌بندی یک «مفهوم» را در حوزه یک «مفهوم» دیگر به گونه‌ای نظام‌مند برعهده دارند (Nubiola, 2000: 7). به عبارت دیگر، نقش شناختی این استعاره‌ها این است که امکان درک حوزه مقصد «الف» را از طریق ساختار حوزه مبدأ «ب» برای زبانور فراهم می‌کنند (Kövecses, 2010: 37). برای مثال، در نمونه [زمان پول است] شاهد شکل‌گیری نظامی منسجم در ذهن افراد هستیم که در آن، زمان، شیئی محدود و با ارزش فرض شده است. اما باید به این نکته توجه کرد که سازمان‌بندی یک مفهوم در مفهومی دیگر، کاملاً جزئی است و بالتبع هیچ انطباقی بر واقعیت ندارد؛ یعنی در عالم واقع بانکی وجود ندارد که «زمان» پس‌انداز کند و یا فردی که بتواند زمان باقی‌مانده از زندگی‌اش را برای فرزندش به ارث بگذارد.

در نمونه‌ای دیگر از استعاره‌های ساختی، می‌توان به استعاره مفهومی [نظریه‌ها (استدلالات) ساختمان هستند]^{۶۶} اشاره کرد که از آن، نمونه‌های زیر در زبان پدید آمده است:

۵. نظریاتش بسیار خوب ساخته و پرداخته شده‌اند.

Sus teorías están bien construidas.

۲-۱-۳. استعاره‌های جهتی

استعاره‌های جهتی با مفاهیمی که نشان‌دهنده جهت و موقعیت مکانی هستند (مانند: بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-عقب، عمق-سطح، مرکز-حاشیه) در ارتباطاند. اگرچه این استعاره‌ها دلبخواهی^{۶۷} نیستند و از تجربه‌های فیزیکی ما ناشی می‌شوند، بسته به فرهنگ‌های مختلف می‌توانند تغییر کنند (Ortiz Díaz Guerra, 2009: 59). درباره فرهنگ‌بنیاد بودن استعاره‌های مفهومی، کووچس استعاره مفهومی [زمان افقی است]^{۶۸} را در برابر [زمان عمودی است]^{۶۹} بررسی می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که در ذهن انگلیسی‌زبانان «زمان افقی است»؛ حال آنکه در ماندرین چینی [زمان عمودی است] (Kövecses, 2010: 41-42). شایان ذکر است که لیکاف و ترنر استعاره‌های جهتی را «استعاره‌های طرح‌واره‌ای تصویری» نامیده‌اند (1989: 99) و کووچس اصطلاح «استعاره‌های منسجم»^{۷۰} را برای استعاره‌های جهتی پیشنهاد کرده و معتقد است این اصطلاح، بیشتر در راستای نقش شناختی این استعاره قرار دارد.

نمونه‌ای از استعاره‌های جهتی که لیکاف و جانسون (1980: 16) معرفی کرده‌اند این است: [خوشبختی و شادی در بالا و غم پایین است]^{۷۱} که در زبان فارسی و اسپانیایی نمونه‌های زیر را پدید آورده است.

• [خوشبختی و شادی در بالا و غم پایین است].

۶. انگیزه زندگی در او بسیار پایین آمده است.

Su motivación para seguir viviendo ha bajado mucho.

۳-۱-۳. استعاره‌های هستی‌شناختی

همان‌گونه که تجربه‌های بنیادین ما از جهت‌های مکانی به شکل‌گیری استعاره‌های جهتی منجر می‌شوند، تجربه‌های ما با اشیاء فیزیکی- به‌ویژه بدن خودمان- پایه‌های شکل‌گیری تنوع وسیعی از استعاره‌های هستی‌شناختی را فراهم می‌کنند (Lakoff & Johnson, 1980: 23). استعاره‌هایی که «از طریق آن‌ها یک پدیده ذهنی به‌واسطه در نظر گرفتنش به‌عنوان یک شیء، یک ماده، یک ظرف و یا یک شخص، به شکلی ویژه، مقوله‌سازی می‌شوند.» (Nubiola, 2000: 75).

استعاره‌های هستی‌شناختی مفاهیم غیرمادی و غیرفیزیکی را آن‌چنان مفهومی می‌کنند که

گویی فیزیکی هستند. برای مثال، در استعاره مفهومی [ذهن ماشین است] پدیده عینی و فیزیکی «ماشین» مفاهیمش را بر روی مقوله غیرفیزیکی «ذهن» نگاشت کرده و امکان تشخیص، کیفیت‌سنجی و به‌طور کلی اشاره به آن را فراهم آورده است (Ortiz Díaz Guerra, 2009: 60).

• [ذهن ماشین است].

Ya no funciona mi mente!

۷. مخم دیگه کار نمی‌کنه!

۴. تحلیل داده‌ها

مبنای گردآوری داده‌ها در مقاله حاضر، فصول اول و دوم رمان *گفت‌وگو در کاتدرال* اثر بارگاس یوساست؛ همچنین از مثال‌های طرح‌شده در ترجمه کتاب لیکاف و جانسون (1987) به زبان اسپانیایی و در مقاله‌ها و رساله‌های دکتری اسپانیایی‌زبان‌ها درباره استعاره مفهومی نیز استفاده شده که در هر دو مورد، نمونه یافت‌شده و یا طرح‌شده با ذکر منبع آورده شده است. نمونه‌های شفاهی نیز فاقد ارجاع کتاب‌نامه‌ای هستند. به‌طور کلی، در این مقاله ۳۸ نمونه استعاره مفهومی جهت در قالب ۱۵ اسم نگاشت بررسی شده‌اند که از این میان، ۱۱ مورد از مقاله‌ها و رساله‌های اسپانیایی، ۲۳ مورد از رمان *گفت‌وگو در کاتدرال* و ۴ مورد از نمونه‌های شفاهی گرد آمده‌اند. گفتنی است که برای هر جمله دو سطح ترجمه در نظر گرفته شده است؛ به این شکل که در سطح اول ترجمه لفظ‌به‌لفظ و در سطح دوم ترجمه کل جمله بیان شده است. بعد از ذکر هر نمونه، بالقوه امکان دارد با سه تحلیل روبه‌رو شویم که عبارت‌اند از:

۱. در فارسی به همین شکل باز نمود زبانی یافته است: مؤید این نکته است که اسم نگاشت موردنظر در هر دو زبان فارسی و اسپانیایی باز نمود زبانی یکسانی داشته است. برای مثال، از اسم نگاشت «انسان گیاه است» در هر دو زبان، شاهد جمله زیر هستیم:

Estaba rogando que no me dejar plantado (Vargas Llosa, 2001: 309)

کاشته شده رهاکنی مرا منفی ساز که خواهش کردن داشتم

داشتم خواهش می کردم که مرا نکاری.

• در فارسی به همین شکل باز نمود زبانی یافته است.

در برخی از موارد پس از ارائه نمونه بررسی‌شده، مثال دیگری از فارسی افزوده شده است.



۲. در فارسی با اندکی تغییر بازنمود زبانی یافته است: بیانگر این موضوع است که اسم نگاشت مورد نظر در هر دو زبان فارسی و اسپانیایی بازنمود زبانی یافته است؛ اما با اندکی تغییر در برخی از واژه‌ها و یا مقوله‌های نحوی. مثال از اسم نگاشت [انسان گیاه است]:

Está casado y tiene dos retoños
شکوفه دو دارد و ازدواج کرده
ازدواج کرده و دو تا شکوفه دارد.

- در فارسی با اندکی تغییر بازنمود زبانی یافته است.
معادل فارسی: «دو تا دسته‌گل دارد».

در زبان اسپانیایی از واژه «شکوفه» و در فارسی از واژه «دسته‌گل» به جای فرزند استفاده شده است که در هر دو مورد شاهد نگاشت مفاهیم «گیاه» بر روی «انسان» هستیم و تفاوت فقط در سطح واژگان است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این موارد همواره معادل فارسی جمله ارائه شده است.

۳. در فارسی به این شکل بازنمود زبانی نیافته است: مؤید این مسئله است که اسم نگاشت موردنظر در زبان اسپانیایی به گونه‌ای متفاوت با زبان فارسی نیز بازنمود زبانی یافته است. به بیان دیگر، در فارسی هم بازنمود زبانی یافته و چه بسا در بسیاری از موارد بازنمودهای زبانی یکسانی با اسپانیایی داشته باشد؛ اما در این مورد ویژه با هم متفاوت هستند. مثال از اسم نگاشت [انسان گیاه است]:

Le plantó cara al portero
مقابل دربان صورت کاشت برای او
مقابل دربان صورت کاشت. (با دربان درگیر شد)

- در فارسی به این شکل بازنمود زبانی نیافته است.

۱-۴. استعاره‌های جهتی

۱. [خوشبختی در بالا، غم در پایین است].

Le había levantado la moral (Vargas Llosa, 2001: 117)
روحیه را بلند کرده بود برای او
روحیه‌اش را بالا برده بود.

- در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

A uno se le baja la moral (Ibid: 164)

روحیه پایین آورده می‌شود برای یکی
روحیه آدم را پایین می‌آورند.

• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

Me levantó la moral (Ortiz Díaz Guerra, 2009: 60)

روحیه بالا برد برای من
روحیه‌ام را بالا برد.

• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

Caí en una depresión (Ibid)

افتادم در (نکره‌ساز) افسردگی
در افسردگی افتادم.

• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

۲. [خودآگاهی بالا، ناخودآگاهی پایین است].^{۷۲}

Se hundió en un profundo sueño del que fue difícil sacarlo (Ibid)

بیرون آوردن او سخت بود که از آن رویا عمیق یک در غرق شد
در رویایی غرق شد که بیرون آوردن او از آن سخت بود.

• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

۳. [سلامتی و زندگی بالا، بیماری و مرگ در پایین است].^{۷۳}

Cayó gravemente enfermo pero ya está otra vez arriba (Ibid)

بالا بار دیگر است الآن ولی بیمار به وخامت افتاد
به‌سختی بیمار شد اما الآن دوباره بالا است.

• در فارسی با اندکی تغییر بازنمود زبانی یافته است.

معادل فارسی: «دوباره رو آمده است».



Sigue en la clínica, pero le darán de alta pronto (Vargas Llosa, 2001: 18)

به زودی ترخیص خواهند به او اما در مانگاه در ادامه
(بلند) داد می‌دهد

کماکان در درمانگاه بستری است اما به زودی ترخیص خواهد شد.

• در فارسی به این شکل باز نمود زبانی نیافته است.

شاید بتوان گفت این استعاره مفهومی در صرف و ساخت واژه ریشه دارد؛ زیرا alta در اصل، صفت مفرد مؤنث و به معنای «بلند یا بالا» است؛ اما به واسطه نگاشت استعاری «سلامتی» بر «جهت مکانی بالا»، در معنای ترخیص از بیمارستان نیز به کار رفته است.

Estoy por el suelo.

زمین روی هستم

روی زمین هستم. (افسرده هستم)

• در فارسی به این شکل باز نمود زبانی نیافته است.

۴. [کنترل داشتن و اعمال قدرت در بالا، تحت کنترل بودن در پایین است.]^{۳۴}

Odría había subido al poder (Vargas Llosa, 2001: 61)

اُدریا به بالا رفته بود قدرت

اُدریا به قدرت صعود کرده بود.

• در فارسی با اندکی تغییر باز نمود زبانی یافته است.

معادل فارسی: «او به قلّه قدرت صعود کرده بود» یا «او به اوج قدرت رسیده بود».

Cuando el Apra suba... (Ibid: 113)

وقتی که آپرا بالا برود

وقتی که آپرا بالا برود. (وقتی آپرا به قدرت برسد)

• در فارسی به این شکل باز نمود زبانی نیافته است.

مثال از فارسی: «شما که آن بالاها هستید هوای ما را داشته باشید».

Ayudó a Odría a tumbar a Bustamante (Ibid: 179)

به ادریا کمک کرد تا بوستامانته را انداختن برای ادریا به کمک کرد

به ادریا کمک کرد تا بوستامانته را ببیند.

- در فارسی با اندکی تغییر بازنمود زبانی یافته است.
معادل فارسی: «تا بوستامانته را کله پا کند».

Cualquiera creería que Odría va a caer de un momento a otro (Ibid: 337)
هر لحظه خواهد افتاد اُدریا که فکر می‌کرد هرکسی
هرکسی فکر می‌کرد اُدریا هر لحظه خواهد افتاد. (دولتش سقوط خواهد کرد)
• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

Tengo a veinte personas bajo mi mando (Ortiz Díaz Guerra, 2009: 60)
فرمانم تحت نفر بیست را دارم
بیست نفر را تحت فرمان دارم.
• در فارسی با اندکی تغییر بازنمود زبانی یافته است.
معادل فارسی: «بیست نفر تحت فرمان من هستند».

۵. [بیشتر بالا، کمتر پایین است].^{۷۵}

Aunque el precio del barril ha bajado el de la gasolina ha subido (Ibid)
بالا رفته است بنزین مال پایین آمده است بشکه نفت قیمت اگرچه
اگرچه قیمت یک بشکه نفت پایین آمده است، قیمت بنزین افزایش یافته است.
• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

Los fondos andan bajos (Vargas Llosa, 2001: 27)
پایین قرار دارند دارایی‌ها
دارایی‌ها پایین هستند. (بودجه نداریم)
• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.
مثالی دیگر از فارسی: «سطح درآمد پایین است».

Le habla bajito (Ibid: 38)
خیلی کوتاه حرف می‌زند با او
با او خیلی کوتاه (به نجوا) سخن می‌گوید.
• در فارسی به این شکل بازنمود زبانی نیافته است.



نکتهٔ جالب این است که فقط با کاربردِ صفت، در فارسی معادل ندارد؛ یعنی جملات «*این قدر بالا حرف نزن» «No hables tan alto» یا «*این قدر پایین حرف نزن» «No hables tan bajo» در فارسی به کار نمی‌روند؛ ولی هر دو زبان، در کاربردِ فعلی بالا بردن (subir) و پایین آوردن (bajar) یکسان عمل می‌کنند؛ یعنی جملات «صداتو برای من بالا نبر No me subas la voz» و «صداتو بیار پایین Baja la voz» در فارسی به کار می‌روند.

Santiago bajó la voz (Ibid: 48)

صدایِ سانتیاگو پایین آورد

سانتیاگو صدایش را پایین آورد.

• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

La voz de Amalia ascendía (Ibid: 57)

صدایِ آمالیا بالا می‌رفت

آمالیا صدایش را بالا برد.

• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

Vas a aprobar y con notas altas (Ibid: 92)

بالا نمره‌های با و قبول خواهی شد

با نمره‌های بالا قبول خواهی شد.

• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

Los precios están por las nubes

قیمت‌ها ابرها روی هستند

قیمت‌ها روی ابرها هستند.

• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

۶. «اتفاقات قابل پیش‌بینی آینده، بالا و در پیش‌رو هستند.»^{۷۶}

No sabemos lo que sucederá más adelante (Ortiz Díaz Guerra, 2009: 60)

جلوتر رخ خواهد داد آنچه نمی‌دانیم

را که

نمی‌دانیم جلوتر چه اتفاقی خواهد افتاد.

- در فارسی با اندکی تغییر بازنمود زبانی یافته است.
معادل فارسی: «از اتفاقات پیش‌رو بی‌خبریم».

۷. [یک منزلت اجتماعی در بالا قرار دارد].^{۷۷}

Ha llegado a la cima de su carrera profesional (Ibid)
حرفه‌ای منصبش قله به رسیده است.
به قله فعالیت‌های حرفه‌ای‌اش رسیده است.

- در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

De abogados ascenderían en el escalafón (Vargas Llosa, 2001: 130)
سلسله‌مراتب در صعود کنند اگر وکیل می‌شدند
اگر وکیل می‌شدند، می‌توانستند در سلسله‌مراتب صعود کنند.
• در فارسی به این شکل بازنمود زبانی نیافته است.
مثال از فارسی: «می‌توانستند از پله‌های ترقی بالا بروند».

Los [escritores] decadentes siempre te parecen buenos (Ibid: 124)
خوب به نظر می‌آیند برای تو همیشه سقوط کرده [نویسنده‌های]
همیشه نویسنده‌های سقوط کرده (شکست‌خورده) مورد علاقه تو هستند.
• در فارسی به این شکل بازنمود زبانی نیافته است.

۸. [آنچه خوب است در بالا، آنچه بد است در پایین قرار دارد].^{۷۸}

Para conseguir ese trabajo has caído muy bajo (Ortiz Díaz Guerra, 2009: 60)
پایین خیلی افتاده‌ای کار آن به دست برای
آوردن

برای به دست آوردن آن کار خیلی پایین افتاده‌ای.

- در فارسی با اندکی تغییر بازنمود زبانی یافته است.
معادل فارسی: «خودت را پایین آورده‌ای».

۹. [خرد در بالا، احساس در پایین است].^{۷۹}

Despiertas mis bajos instintos (Ibid)

بیدار می‌کنی مال من پایین غرایز

غرایز مرا بیدار می‌کنی.

• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

Pero apareciste y caí de nuevo (Vargas Llosa, 2001: 108)

ولی ظاهر شدی و دوباره افتادم

(پیدات شد)

ولی تو پیدات شد و من دوباره افتادم. (عاشق شدم)

• در فارسی به همین شکل بازنمود زبانی یافته است.

۱۰. [پاکی در بالا، پلیدی در پایین است].^{۸۰}

La música eleva el espíritu (Ortiz Díaz Guerra, 2009: 60)

موسیقی بالا می‌برد روح را

موسیقی روح را بالا می‌برد.

• در فارسی با اندکی تغییر بازنمود زبانی یافته است.

معادل فارسی: «موسیقی باعث تعالی روح می‌شود».

مثالی دیگر از فارسی: «معصومیتش آسمانی است». در این مورد حضرت مولانا

جلال‌الدین می‌فرماید:

اندر حیوان بنگر سر سوی زمین دارد / گر آدمی ای سر جانب بالا کن

۱۱. [بی‌اطلاعی در بالا، اطلاع داشتن در پایین است].^{۸۱}

Está en el limbo

است در برزخ

در برزخ است. (حواس‌پرت است)

• در فارسی به این شکل بازنمود زبانی نیافته است.

در فارسی وقتی می‌گوییم: «فلانی در برزخه»، بیشتر معنای ناراحتی و غم و اندوه می‌دهد؛

اگرچه گاهی در معنای بلا تکلیفی نیز به کار می‌رود: «تو برزخ موندم نمی‌دونم این خونه را بخرم یا نه».

Han tomado la universidad y yo, el ministro, en la luna (Vargas Llosa, 2001: 150)

ماه در وزیر من و دانشگاه را گرفته‌اند

دانشگاه را گرفته‌اند و من، وزیر کشور، در ماه هستم. (بی‌اطلاع هستم)

• در فارسی با اندکی تغییر باز نمود زبانی یافته است.

معادل فارسی: «در ملکوتم». در فارسی بیشتر می‌گوییم: «در هپروتم»

که اسم منحوط از ناسوت و ملکوت است.

۱۲. [آنچه خوب است در جلو و آنچه بد است در عقب قرار دارد].^{۸۲}

No hablemos de méritos que usted me deja muy atrás (Ibid: 161)

عقب خیلی می‌گذارد مرا شما که لیاقت از حرف نزنیم

در ارتباط با لیاقت حرف نزنیم که شما مرا خیلی عقب می‌گذارید.

• در فارسی با اندکی تغییر باز نمود زبانی یافته است.

معادل فارسی: «شما مرا پشت سر می‌گذارید».

Ha puesto sobre ruedas la seguridad militar (Ibid)

نظامی امنیت چرخ‌ها روی قرار داده‌ای

شما امنیت نظامی را روی چرخ قرار داده‌ای.

• در فارسی با اندکی تغییر باز نمود زبانی یافته است.

معادل فارسی: «شما امنیت نظامی را روی غلتک قرار داده‌ای».

Dejó usted atrás a las demás agencias (Ibid: 287)

آژانس‌ها سایر را پشت سر جناب‌عالی گذاشتید

جناب‌عالی سایر آژانس‌ها را پشت سر گذاشته‌اید.

• در فارسی به همین شکل باز نمود زبانی یافته است.

۱۳. [پیشیمانی در پشت سر قرار دارد].^{۸۳}

...a última hora iban a dar marcha atrás (Ibid: 202)



دنده عقب کم مانده بود بدهند ساعت آخرین در
در آخرین لحظه، کم مانده بود دنده عقب بزنند. (منصرف بشوند)
• در فارسی به همین شکل باز نمود زبانی یافته است.

Los independientes se han asustado y quieren dar marcha atrás (Ibid: 220)
عقب‌گرد کنند می‌خواهند و ترسیده‌اند مستقل‌ها
مستقل‌ها ترسیده‌اند و می‌خواهند عقب‌گرد کنند.

• در فارسی به همین شکل باز نمود زبانی یافته است.

۱۴. [مقابل چیزی بودن بیانگر تضاد است].^{۸۴}

El flaco es el polo opuesto del Chispas (Ibid: 173)
جرقه مخالف قطب است لاغرو

لاغرو، قطب مخالف جرقه است.

• در فارسی به همین شکل باز نمود زبانی یافته است.

Tienen una diferencia de 180 grados
۱۸۰ درجه‌ای تفاوت یک دارند

۱۸۰ درجه با هم فرق می‌کنند.

• در فارسی به همین شکل باز نمود زبانی یافته است.

¿Tú eres el brazo derecho de Haya de la Torre (Vargas Llosa, 2001:201)?

آیا د لا تورره راست بازو هستی تو
آیا تو بازوی راست «آیا د لا تورره» هستی؟

• در فارسی به همین شکل باز نمود زبانی یافته است.

۵. نتیجه‌گیری

از ۳۸ مورد باز نمود زبانی استعارهٔ جهتی، ۲۱ مورد در زبان فارسی و اسپانیایی به شکل یکسان، ۱۰ مورد با اندکی تغییر و ۷ مورد در فارسی متفاوت با اسپانیایی هستند. همان‌طور که انتظار می‌رفت، در تمام موارد بررسی شده هیچ اسم نگاشتی در زبان اسپانیایی دیده نشد

که در زبان فارسی فاقد بازنمود زبانی باشد؛ یعنی یا کاملاً یکسان در هر دو زبان بازنمود یافته‌اند یا با اندکی تغییر. در اندک مواردی هم که جمله‌ای در زبان اسپانیایی کاملاً متفاوت با فارسی است، از اسم نگاشت آن نمونه زبانی دیگری در فارسی هست که ارائه شد. نتیجه آماری به دست آمده این فرض بنیادی در زبان‌شناسی شناختی را تأیید می‌کند که ادراک انسان از «مکان» بر اصول عام شناختی قرار دارد و انسان‌ها با هر زبان و از هر قومی که باشند، درک همانندی از مفهوم مکان دارند. این ادراک یکسان به شیوه‌ای کم‌وبیش مشابه در زبان‌شان نیز آشکار می‌شود. در عین حال، وجود هفت مورد بازنمود زبانی استعاره‌های جهتی که در زبان فارسی و اسپانیایی کاملاً متفاوت بودند، به خوبی بیانگر تأثیرپذیری ساخت استعاری از فرهنگ و محیط است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. orientational metaphors (metáforas orientacionales)
2. J. Lakoff
3. M. Johnson
4. conceptual metaphor
5. structural metaphors (metáforas estructurales)
6. ontological metaphors (metáforas ontológicas)
7. metaphorical mapping
8. linguistic representation
9. the name of the mapping
10. *conversación en la Catedral*
11. Mario Vargas Llosa
12. mental conceptual model
13. schematic
14. *metaphors we live by*
15. "a contemporary theory of metaphor"
16. conceptual system
17. conceptual metaphor theory (CMT)
18. systematic metaphorical correspondences
19. our relationship is off the track
20. the marriage is on the rocks
21. LOVE IS JOURNEY
22. ontological correspondence
23. source-domain origen
24. target-domain llegada
25. Mac Cormac



26. *a cognitive theory of metaphor*
27. speech act
28. iconic
29. the semantics of metaphor
30. cognitive process
31. Eva Feder Kittay
32. *metaphor: its cognitive force and linguistic structure*
33. semantic field
34. *las metáforas de la vida cotidiana*
35. *metáfora y conocimiento*
36. Pedro José Chamizo Domínguez
37. esquemas conceptuales
38. José Gonzales García
39. *metáforas del poder*
40. Montserrat Morera Escarré
41. “metáfora y poesía en la vida cotidiana y en las aulas”
42. angelical (ángel + ical)
43. Jaime Nubiola
44. “el valor cognitivo de las metáforas”
45. Max Black
46. revolucionó este campo de investigación
47. María Ángeles Moreno Lara
48. *la metáfora conceptual y el lenguaje político periodístico*
49. María Lourdes Hernández
50. “la metáfora política en la prensa venezolana: un estudio lingüístico cognitivo”
51. *opción*
52. Luz Amparo Fajardo Uribe
53. “la metáfora como un proceso cognitivo”
54. conceptualization
55. afectividad
56. emotividad
57. el sujeto cognoscente
58. competencia lingüística
59. competencia comunicativa
60. contexto comunicativo
61. “metáforas conceptuales en lengua de Señas Chilena”
62. Carolina Becerra
63. conventional
64. María Josep Cuenca
65. Joseph Hilferty
66. LAS TEORÍAS SON EDIFICIOS

67. arbitrario
68. TIME IS HORIZONTAL
69. TIME IS VERTICAL
70. coherence metaphor
71. HAPPY IS UP; SAD IS DOWN LA FELICIDAD ESTÁ ARRIBA, LA TRISTEZA ESTÁ ABAJO
72. LO CONSCIENTE ES ARRIBA, LO INCONSCIENTE ES ABAJO
73. SALUD Y VIDA ESTÁN ARRIBA, ENFERMEDAD Y MUERTE ESTÁN ABAJO
74. CONTROL O FUERZA ESTÁ ARRIBA, ESTAR SUJETO A CONTROL O FUERZA ESTÁ ABAJO
75. MÁS ESTÁ ARRIBA, MENOS ESTÁ ABAJO
76. LOS ACONTECIMIENTOS FUTUROS PREVISIBLES ESTÁN ARRIBA Y ADELANTE.
77. UN ESTATUS ELEVADO ESTÁ ARRIBA
78. LO BUENO ESTÁ ARRIBA, LO MALO ESTÁ ABAJO
79. LO RACIONAL ESTÁ ARRIBA, LO EMOCIONAL ESTÁ ABAJO
80. LA VIRTUD ESTÁ ARRIBA, EL VICIO ESTÁ ABAJO
81. LA INCONCIENCIA ESTÁ ARRIBA, LA CONCIENCIA ESTÁ ABAJO.
82. LO BUENO ESTÁ EN FRENTE, LO MALO ESTÁ ATRÁS
83. EL ARREPENTIMIENTO ESTÁ ATRÁS
84. ESTAR EN FRENTE MUESTRA EL CONTRARIO

۷. منابع

- Bacerra, C. (2007). “Metáforas en Lengua de Señas Chilena”. Santiago: Universidad Católica de Chile.
- Chamizo Domínguez, P. (1998). *Metáfora y conocimiento*. Málaga: Analecta Malactiana, Anejo XVI.
- Cuenca, María Josep & Joseph Hilferty (2007). “1999”. *Introducción a la Lingüística cognitiva*. Barcelona: Ariel.
- Escarré, M. M. (1999). “Metáfora y poesía en la vida cotidiana y en las aulas”. Barcelona: La poesía en el aula. Revista TEXTOS de Didáctica de Lengua y Literatura. número 21. julio de 1999.
- Geeraets, Dirk & Hubert Cuyckense (2007). *Cognitive Linguistics*. Oxford.



- González García, José M. (1998). *Metáforas del poder*. Madrid: Alianza.
- Kittay, Eva Feder (1987). *Metaphor: its Cognitive Force and Linguistic Structure*. NY: Oxford University Press.
- Kövecses, Zoltán (2010). *Metaphor*. New York: Oxford University Press.
- Lakoff, George & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- _____ (2009). "1986". *Metáforas de la vida cotidiana*. Traducción de Carmen González Marín. Madrid: Catedra.
- Lakoff, George (1987). *Women, Fire and Dangerous Things. What categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G., M. Johnson & M. Turner (1989). *More Than Good Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1993). "Contemporary Theory of Metaphor". Nueva York: en Ortony, A., (Ed.). *Metaphor and Thought*. 2a. Ed. Cambridge University Press. pp. 202-251.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1999). *Philosophy in the flesh*. New York: Basic books.
- Mac Cormac, E. A. (1985). *A Cognitive Theory of Metaphor*. Cambridge, M.A: MIT Press.
- Moreno Lara, M. A. (2004). *La metáfora conceptual y el lenguaje político periodístico*. Universidad de la Rioja. España. ISBN: 84-689-1174-7. Director de la Tesis: Francisco José Ruiz de Mendoza Ibáñez.
- Nubiola, J. (2000). "El valor cognitivo de las metáforas". Pamplona: P. Pérez-Illarbe y R. Lázaro, (Eds.). *Verdad, bien y belleza. Cuando los filósofos hablan de los valores. Cuadernos de Anuario Filosófico. 103*. p. 73.
- Ortiz Díaz Guerra, María Jesús (2009). *La Metáfora Visual Incorporada: Aplicación de la Teoría Integrada de la Metáfora Primaria a un corpus audiovisual*. Alicante: Universidad de Alicante, Departamento de Comunicación y Psicología Social.

- Uribe, L. A. F. (2006). “La metáfora como proceso cognitivo”. *FORMA Y FUNCIÓN* 19, páginas 47-56. Facultad de Ciencias Humanas, Universidad Nacional de Colombia, Bogotá, D.C.
- Vargas Llosa, Mario (2001). *Conversación en La Catedral*. España: Punto de Lectura.